



گام به گام توسعه صنعتی ترکیه

گسترش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اولیه، توازن منطقه‌ای، ارتقای قابلیت‌های فناورانه شرکت‌ها و کاهش مخاطرات زیست محیطی و آلودگی‌های صنعتی دیگر سیاست‌هایی است که این کشور تحت عنوان سیاست‌های افقی تعریف کرده است.

براساس گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران با عنوان «سند استراتژی صنعتی ترکیه»، صنعتی شدن ترکیه در دو موج، موج اول، طی دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۲۳ رخ داده و متشکل از پنج فاز بوده؛ موج دوم هم از سال ۲۰۰۱ آغاز شده و از طریق دو فاز عملیاتی (بازتنظیم سیاست‌های صنعتی و بازگشت سیاست‌های صنعتی) رخ داده است. فاز اول، بسترسازی صنعتی بود که از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۹ طول کشید؛ درواقع این فاز با تأسیس جمهوری ترکیه آغاز و در آن تلاش شد تا ابتدا نسبت به کاهش میزان فقر، رشد نیروی انسانی مورد نیاز و کاهش نرخ واقعی بهره، اقداماتی صورت گیرد. در فاز دوم که از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵ طول کشید به‌منظور تسریع مسیر حرکت و جبران نقایص موجود به‌ویژه در دوره بحران‌های جهانی، اجرای سیاست ملی‌گرایانه در ترکیه در دستور کار قرار گرفت. دولت در اوایل دهه ۱۹۳۰ وارد عمل شد تا بهبود اقتصادی را با پیروی از دکترینی به نام دولت‌گرایی ترویج کند. به‌عنوان اولین حرکت

ایجاد یک ساختار صنعتی است تا سهم بیشتری در صادرات جهانی داشته باشد و عمدتاً محصولات با فناوری پیشرفته با ارزش افزوده بالا تولید کند. در عین حال، دارای نیروی کار واجد شرایط و حساس به محیط زیست و جامعه نیز خواهد بود. ترکیه همچنین بر سیاست صنعتی خود در کاهش وابستگی وارداتی با جهت‌گیری توسعه صادراتی تمرکز می‌کند و در این مسیر از تجربه آسیای شرقی استفاده می‌کند.

گسترش بنگاه‌های خدماتی پشتیبان بخش تولید، ارتقای ارزش افزوده صنایع با فناوری پایین، افزایش سهم تولیدات صنعتی با فناوری بالا و متوسط از جمله اهداف استراتژیک ترکیه در مسیر صنعتی شدن است. در این مسیر ترکیه ارتقای رقابت‌پذیری بخشی، توسعه فناوری با تمرکز بر ظرفیت‌های خالق و نوآور شرکت‌ها، تمرکز بر محیط رقابتی در بازار داخلی و ساختار شرکت‌ها، ایجاد انطباق در قوانین تجارت با اتحادیه اروپا، توجه به مسائل زیست محیطی، تسهیل تجارت با ایجاد فضای رقابتی عادلانه، آمایش سرزمین با تأکید بر اشتغال‌زایی را در سیاست‌های بخشی دنبال کرده است. افزایش زمینه‌های برون‌گرایی در سرمایه‌گذاری و تجارت، افزایش سهم تامین مالی خرد، ارتقای سرمایه‌گذاری و بهبود فضای کسب‌وکار، ارتقای شایستگی حرفه‌ای نیروی کار،

با برخورداری از یک صادرات ۲۵۰ میلیارد دلاری در سال، مسیر صنعتی شدن ترکیه حاوی نکات ارزنده‌ای برای ایران است. به اعتقاد کارشناسان، آنچه در این سال‌ها ایران تجربه کرده «صنعتی شدن نارس» است؛ موضوعی که بیش از کمبود منابع مالی و سرمایه، به‌دلیل فقدان یک استراتژی رقم خورده است. اقتصاددانان همچنین تأکید دارند آن چیزی که در اقتصاد ایران به‌عنوان سیاست صنعتی تعریف شده، استراتژی جایگزینی واردات است که تا زمان حال همچنان سیاست مسلط است و البته شاهد پررنگ شدن استراتژی خودکفایی به جای استراتژی جایگزینی واردات در سال‌های اخیر هستیم. اما چشم‌انداز ترکیه در راهبرد صنعتی شدن، تبدیل شدن به پایگاه تولید برای منطقه اوراسیا (هم آسیا و هم اروپا) است که بر محصولات با تکنولوژی بالا و متوسط متمرکز است و نقش تامین‌کننده جدی کالا برای مصرف‌کنندگان جهانی را دارد. هدف کلی نیز دستیابی به توسعه پایدار به لحاظ اشتغال‌زایی و ملاحظات زیست‌محیطی مبتنی بر بهره‌وری با تأکید بر تولید و صادرات محصولات با فناوری و ارزش افزوده بالاست.

به تناسب چشم‌انداز طراحی‌شده، هدف کلی استراتژی صنعتی ترکیه، افزایش رقابت‌پذیری و کارایی صنعت ترکیه و سرعت بخشی به فرآیند

اتحادیه اروپا مدنظر قرار داشته و به این ترتیب سند سیاست صنعتی ترکیه برای دوره زمانی ۲۰۱۱-۲۰۰۳ تدوین شد. در سال ۲۰۲۰ اقداماتی منطبق قوانین اتحادیه اروپا برای تشویق عمق ساخت داخلی در پروژه‌های تدارکات عمومی نیز به سیاست‌های صنعتی ترکیه افزوده شد و سپس از زمان شروع همه‌گیری کووید-۱۹، مجدداً مشوق‌هایی برای بازسازی و افزایش سهم تولید داخلی در بخش‌های حیاتی مانند صنایع بهداشتی و دفاعی گنجانده شد. این تمرکز بر کاهش وابستگی وارداتی با جهت‌گیری صادرات، با تکیه بر درس‌های آسیای شرقی و در راستای سیاست‌های صنعتی جدید عمل‌گرایانه امروزی ترکیب شده است.

***حوزه سیاست‌های صنعت نساجی و پوشاک:** صنایع نساجی و پوشاک سهم بسیار مهمی در کل تولید، اشتغال و صادرات ترکیه دارند. شرکت‌های فعال در این صنعت عموماً کوچک مقیاس هستند و غیررسمی بودن گسترده در این بخش، محدودیت مهمی برای رشد این صنعت به شمار می‌رود. درحالی‌که شرکت‌های نساجی در استانبول، بورسا و دنیزلی متمرکز هستند، شرکت‌های پوشاک عمدتاً در استانبول فعالیت می‌کنند. در نظام جدید تجارت جهانی پس از سال ۲۰۰۵، موقعیت محصولات ترکیه ارتباط تنگاتنگی با بازار اتحادیه اروپا پیدا کرده است. جایگاهی که ترکیه از سال ۱۹۹۶ بدون سهمیه و عوارض گمرکی در صادرات به اروپا پیدا کرده است، شامل سهم ۵۶ درصدی است. همچنین ۸ درصد صادرات منسوجات و پوشاک ترکیه، به بازار ایالات متحده آمریکا را با وجود عوارض گمرکی بالا تشکیل می‌دهد. عواملی مانند افزایش قیمت مواد خام، نرخ‌های مالیاتی بالا و هزینه‌های بالای نیروی کار بر رقابت‌پذیری این بخش تأثیر منفی می‌گذارد. ترویج سرمایه‌گذاری‌هایی که از تولید دوستدار محیط زیست حمایت می‌کنند، مهارت‌های تحقیق و توسعه، نوآوری و نوسازی را توصیه می‌کنند.

پارادایم رخ داد. در این دوره، ترکیه در راستای روندهای جهانی، شاهد جایگزینی صنعتی‌سازی به‌جای واردات با «اجماع واشنگتن» جدید بود. لذا رویکرد کشور از رژیم تجارت حمایتی به اقتصاد صادرات محور تغییر کرد.

***موج دوم صنعتی شدن از سال ۲۰۰۱** بحران سال ۲۰۰۱ نقطه عطفی در اقتصاد سیاسی ترکیه به شمار می‌رود؛ زیرا از بحران اقتصادی ترکیه در سال ۲۰۰۱ تا بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ وارد مسیر سیاست صنعتی شد. اصلاحات پس از بحران ۲۰۰۱ در راستای پارادایم اجماع پس از واشنگتن و تأکید آن بر نهادها طراحی شد و طی آن نه تنها نقش دولت در اقتصاد را محدود نکرد، بلکه آن را مجدداً به عنوان یک «دولت تنظیم‌گر» قرار داد. در این دوره و در راستای مدرن‌سازی کشور، برخی نهادهای دولتی مستقل در بخش‌های نظارت بر مقررات بانکی و آژانس‌ها و اپراتورهای مخابرات راه‌اندازی شدند. ضمن آنکه قوانینی با هدف جلوگیری از فساد، تدوین شد. همچنین به منظور بهبود پاسخگویی و مدیریت عمومی دولت، برخی قوانین و مقررات سختگیرانه مطابق با استانداردهای بین‌المللی در زمینه انرژی مخابرات و بانکداری ابلاغ شد.

بازگشت سیاست صنعتی از سال ۲۰۰۹ به بعد رخ داد؛ بحران مالی جهانی ۲۰۰۹ تعدادی از مسائل ساختاری و آسیب‌پذیری اقتصاد ترکیه را آشکار کرد که منجر به افزایش مداخله دولت در واکنش به شرایط سخت‌تر جهانی شد. در راستای روندهای جهانی، یک‌سری از سیاست‌های صنعتی برای رسیدگی به مسائل مربوط به وابستگی به واردات و نشانه‌های صنعت‌زدایی زود هنگام، معرفی و ارتقای فناوریانه صنعت ترکیه در دستور کار قرار گرفت. در این دوره، دولت با هدف افزایش صادرات از شدت کنترل بر جریانات سرمایه بین‌المللی کاست. سرمایه بین‌المللی مقاومت کرد و جریان‌های ورودی غیرانتخابی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ادغام با زنجیره‌های ارزش جهانی را تشویق کرد. در همین زمان موضوع عضویت کشور ترکیه در

در این ارتباط، در سال ۱۹۳۰ دولت ترکیه بانک مرکزی جمهوری ترکیه را تأسیس کرد که مسئول تدوین سیاست‌های پولی و تنظیم عرضه پول بود. در عین حال، حق صدور اسکناس را پس گرفت و شرکت‌های خارجی و راه‌آهن و بندری را که توسط سرمایه خارجی اداره می‌شد، خریداری کرد. در این زمان، درجه ملی شدن اقتصاد ملی به میزان قابل توجهی افزایش یافت.

در فاز سوم داخلی‌سازی با اتکا به سرمایه‌گذاری خصوصی در میان سال‌های ۱۹۴۶ الی ۱۹۶۰ انجام شد. دولت ترکیه یک سیاست دوسویه را پیگیری کرد: از یکسو در سمت عرضه، اقتصاد سرمایه خصوصی و سرمایه خارجی را برای سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی تشویق کرد و بانک توسعه صنعتی ترکیه را برای اعطای وام به کارآفرینان خصوصی که در صنعت سرمایه‌گذاری می‌کردند، تأسیس کرد. از سوی دیگر و از سال ۱۹۵۴ دولت این کشور، نسبت به پیگیری و تشدید سیاست‌های جایگزینی واردات اقدام کرد. در فاز چهار توسعه صنعتی با اتکا به مشارکت عمومی-خصوصی، از سال ۱۹۶۱ و با تأکید قانون اساسی، اقتصاد به سمت توسعه مشترک اقتصاد خصوصی و اقتصاد دولتی، ترکیب سازمان‌یافته اقتصاد بازار و اقتصاد برنامه‌ریزی شده و موقعیت پیشرو دولت در زمینه تأمین مالی حرکت کرد.

در این دوره، ساختار اقتصادی مختلط سازمان‌های دولتی و تجارت خصوصی برای مدت طولانی باهم وجود داشت. فاز پنجم تا ۱۹۷۰ طول کشید. در این دوره اقتصاد ترکیه شاید به بدترین بحران خود از زمان تأسیس جمهوری ترکیه رسید. مقامات ترکیه اقدامات کافی برای تطبیق با اثرات افزایش شدید قیمت جهانی نفت در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۴ انجام نداده بودند و کسری‌های حاصل از آن را با وام‌های کوتاه‌مدت از منابع بین‌المللی تأمین مالی کرده بودند. درآمدهای صادراتی به شدت کاهش یافته بود و صنعت تنها از نیمی از ظرفیت خود استفاده می‌کرد. در فاز ۶ تضعیف سیاست صنعتی رخ داد. از سال ۱۹۸۰ در اقتصاد سیاسی ترکیه و پارامترهای متغیر صنعتی شدن و مداخله دولت این کشور، تغییر